دوفصلنامه علمی ـ تخصصی در مسیر استنباط
سال دوازدهم/ شماره ۲۶/ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Tow quaterly scientific- specified educational Years, ۱۲ No.۲۶, Spring & Summer 2022

کیفیت نیت در افعال عبادی

□ سید ذکی موسوی *
□ سید محمد امین موسوی **

چیکده

در این مقاله تعریف نیت از منظر فقهأ وشیخ انصاری وادلـه قرآنـی وروایـی وجـوب نیـت در افعال عبادی مطرح شده است. درمبحث کیفیت نیت فرق محقق ومقوم وغایـات وانـواع غایـات بیان شده است .تلفظ درنیت لازم نیست ولی اگر تلفظ بشود بهتر است .در صورت تعـارض بـین تلفظ واراده قلبی اراده قلبی مقدم است. استمرارحکمی نیت واجب است واسـتمرار حقیقـی لازم نیست. قصد قربت بالاجماع برای افعال عبادی شرط است . وجوه قربیه کـه مشـهور از آن وجـوه درکیفیت نیت بحث می کنند سه چیز است: ۱. قصد وجه، ۲. قصد تمییز، ۳. قصـد غایـت. ایـن سه وجه معروف و مشهور است. قصد وجه از نظر مشهورلازم است نیت وجه در عبـادت یعنـی هر عبادتی که انجام می دهیم وجه وجوب و استحباب آن را قصد کنیم. سـید طباطبـایی یـزدی و آیه خویی و معاصرین یعنی فقهای عصر اخیر قائل به قصد وجه نیستند عمده ترین دلیل برای ایـن اعاظم همان اطلاق دلیل است اطلاق لفظی یا اطلاق مقامی. نیت تمییزیا تعیین جایی است کـه بین مصادیق عبادت تمییز و تشخیص نیاز باشد. مثل اینکه نماز ظهر و عصر که هـر دو مثـل هـم هستند در نیت معین کنیم که این نماز ظهر یا نماز عصر است. یا دو رکعـت واجـب صـبح کـه تمییز بدهیم این خود نماز واجب است یا این نماز نافله صبح است .تعبیر تمییز یک عبارت دیگر هم دارد درباره تمییز لفظ تعیین هم بکار می رود. که گاهی گفتـه مـی شـود تعیـین قصـد شـود و گاهی گفته می شود تمییز قصد شود.

* دانش آموخته جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة
** دانش آموخته جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة

غایات آن است که بعد از تحقق عنوان و تشخیص و تحقق ماهیت عمل یک اثر و تاثیرگذاری داشته باشد. آن اثرگذاری و تاثیر عمل غایت اطلاق می شود.

غایات به طور کل با توجه به بیان سید و بیان مشهور یا مجمع علیه سه غایت برای عبادت متصور است ۱- غایت و غرضی است که قصدش به فاعل و عابد برنگردد. قصدش اختصاص به معبود داشته باشد فقط، برای خود هیچ چیزی را در نظر نگیرد فقط اهلیت معبود مد نظر باشد. ۲- قسم دوم از غایات عبادت، غایاتی است که برمی گردد به خود آدم و این برگشت به خود عابد و عبد دو قسم است ۳- قسم دوم که در واقع قسم سوم غایت است .این است که انسان هدف و غرضی داشته باشد برای مصونیت از خطرات، بیمه از ناملایمات که اخروی اش می شود نجات از آتش جهنم و دنیوی اش می شود نجات از فقر و فلاکت و بدبختی ظاهری.

واژگان کلیدی: نیت ، افعال عبادی ، کیفیت و غایت.

نیت یعنی قصد واراده انجام فعل

افعال عبادی یعنی افعالی که به عنوان عبادت انجام می شود . کیفیت یعنی چگونگی انجام افعال .

غایت: آن است که بعد از تحقق عنوان و تشخیص و تحقق ماهیت عمل یک اثر و تاثیرگذاری داشته باشد. آن اثرگذاری و تاثیر عمل غایت اطلاق می شود.

تعریف نیت

معنای نیت از منظر فقهای

صاحب مفتاح الکرامه در تعریف نیت می فرماید: النيّة و هي إرادة إيجاد الفعل على الوجه المأمور به شرعا (نیت اراده ایجاد فعل بر وجه ماموربه شرعی) (مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)؛ ج۲، ص: ۲)

صاحب ایضاح الفواید در تعریف نیت می فرماید: النيّة حقيقة في الإرادة المقارنة مجاز في القصد أعني الإرادة مطلقاً. (نیت حقیقت در اراده مقارن ومجاز در قصد یعنی اراده مطلق) (إيضاح الفوائد: كتاب الصلاة في النيّة ج ۱ ص ۱۰۱.)

صاحب المنتهی المطلب می فرماید: النيّة عبارة عن القصد يقال نواك الله بخير أي قصدك و نویت (نیت عبارت از قصد است) (منتهى المطلب: كتاب الصلاة في كيفيّة النيّة ج ۱ ص ۵۵ س ۱۹.)

شهید (ره) در کتاب ذکری می فرماید: نیت از نظر فقهاء و نیت از نظر متکلمین، نیت از نظر فقهاء عبارت است از اینکه عبادت را برای اطاعت امر خدا انجام بدهد نیت یعنی قصد امتثال امر. یعنی انجام دستور خدا اما نیت، از منظر متکلمین همین تقرب است ولی شبیه قرب مکانی آدم کسب قرب و کسب منزلت بکند در پیشگاه خدا و برود و نزدیک بشود و عروج بکند تا برسد به مقام بالا. آن مقام بالای بالا که محضر خدا که جز انسان کامل وجود رسول الله و ولی الله کس دیگر نمی رسد به اش می گویند مقام قرب و آن افراد را می گویند مقربین که آنها دیگر اصلا در نیت شان بهشت قصد نمی کنند در نیت خودشان فقط حب خدا را قصد می کنند. بهشت مقصود آنها نیست آنها مقصود بهشت اند. بهشت آنها را قصد می کند. .(الذكرى، الشهيد الاول، ج۲، ص۱۰۳.)

درباره نیت از منظر فقهاء و متکلمین شهید به اشاره هایی اکتفاء نمودند.

شیخ انصاری: نیت عبادی دارای چهار مرحله است

شیخ انصاری در مورد نیت می فرماید: نیت عبادی دارای چهار مرحله است: مرحله اول فقط حب الله، همان که مولی امیرالمومنین در نهج البلاغه فرمود و سید الشهداء هم در این رابطه بیانی داشتند. در مرحله اول هیچ غرضی وجود ندارد. فقط حبا لله است «و وجدته اهلا للعباده و العبودیه» است. این درجه اختصاص دارد به انسان کامل. انسان کامل اصطلاح اهل معقول است یعنی فلسفه، انسان کامل در فلسفه مساوی است با معصوم در علم کلام. انسان کامل

یعنی همان انسان معصوم. پس از درجه انسان کامل کسی که بخواهد نیت داشته باشد که می گوید درست است و باطل نیست نیت است ولی در درجه بندی درجه پایین تر است.

درجه دوم نیتی است که به قصد شکر باشد که این تعریف نیت ازنظر کلام اسلامی است. کلام اسلامی می گوید که «العباده شکر المنعم» شکر نعمت است این خوب است و یک نیت خوب منتها از درجه انسان کامل پایین تر می آید.

درجه سوم این است که نیت عبادت برای رسیدن به بهشت باشد آرزوی بهشت آرزوی خوبان است اشکال ندارد نیت هم درست است منتها درجه اش سوم می شود.

درجه چهارم درجه ای است که انسان قصد کند از آتش جهنم نجات پیدا کند.شکر و بهشت و فرار از جهنم، این معنای نیت شد.(کتاب الطهاره، الشیخ الانصاری، ج۲، ص۴۴.)

ایه الله خویی: نیت را چیز شبیهی که در متن عروه آمده، بیان می کند می فرماید: در نیت چیز اضافی لازم نیست فقط قصد به داعی امر الله، این قصد که داعی امر الله باشد نیت الهی و کافی است و بیشتر از این چیزی لازم نداریم.(التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السید ابوالقاسم الخوئی، ج۵، ص۴۱۴.)

سید طباطبایی یزدی (ره)می فرماید: (النیه و هی القصد الی الفعل مع کون الداعی امر الله تعالی اما لانه تعالی اهل للطاعه و هو اعلی الوجوه او لدخول الجنه و الفرار من النار و هو ادناها(العروه الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج۱، ص۱۸۱.)

باید توجه داشت که نیت با قصد مترادف نیست. دو کلمه است. اصل در الفاظ عدم ترادف است منشا اصل عدم ترادف هم حکمت وضع است. وضعی که انجام می شود لغو نباشد. یعنی لفظ برای یک معنا وضع شده لفظ دیگر هم برای آن معنا مستلزم لغویت می شود. احیاناً جاهایی که تراکم به وجود می آید به جهت جمع شدن متفرقات است، یک منطقه یک اصطلاحی داشته نسبت به یک معنا منطقه دیگر اصطلاح و لفظ دیگری داشته، بعد از جمع شدند اطلاع پیدا نمودند که این الفاظ در واقع دارای یک معنا هستند از اینجا ترادف به وجود می آید و الا اصل عدم ترادف است. البته ترادف هم در زبان واحد نه در زبان های مختلف. اگر در زبان های متعددی بود و معنا یکی و لفظ متعدد اینجا ترادف نیست بلکه نزاع لفظی یا تعدد در

تعبیر می شود. اما اگر در زبان واحد بود مثلا زبان فارسی یا زبان عربی، اسد و اسامه و لیث، مترادف اند و ترادفش هم از این جهت است که یک قبیله برای شیر اسد و قبیله دیگراسامه گفته بعدا که جمع شده اند ترادف به وجود آمده و اصل عدم ترادف است.

این مقدمه برای این بیان شده که نیت را می فرمایند نیت قصد است. یا نیت اراده است. می گوییم دو تا لفظ است دو لفظ باید دو معنی داشته باشد. باید توجه داشت که نیت در عبادت به معنای قصد در لغت نیست بلکه مشترکند ولی با اضافات فرق می کند. نیت در عبادت قصد به سوی انجام عمل عبادی است. قصد انجام عمل عبادی نیت است، نه هر قصدی. بنابراین نیت با قصد مترادف نیست می تواند اعم و اخص مطلق باشد. چون «النیه هی القصد الی الفعل» قصد اطلاق دارد و نیت اختصاص دارد به قصد به فعل عبادی. چون ما از نیت در عبادت بحث می کنیم. معنای نیت در عبادت اخص از قصد است. دو تا خصوصیت اضافه شد تا نیت شد قصد، «النیه و هی القصد الی الفعل مع کون الداعی امر الله» با این دو تا خصوصیت نیت عبادی می شود.

نکته:

اراده و قصد و عزم و نیت

معنای اراده در فلسفه جداست و در اصطلاح عرف عرب مساوی می شود با قصد، ترجمه می کنند اراده را به قصد. عزم در اصطلاح فلسفه از مقدمات اراده است و در عرف از مرحله نهایی قصد هست. ابتدائی قصد عزم نیست مرحله نهایی قصد عزم و جزم می شود. اما مساله نیت در فقه «النیه هی القصد» با قصد که ترجمه می شود در حقیقت دو کلمه اگر هر دو ریشه عربی داشته باشد یکی که ترجمه برای دیگری قرار می گیرد دو تا وجه دارد یک وجه اش این است که لفظ دوم از حیث استعمال شیوع داشته باشد. شیوع استعمالش می شود ترجمه برای آن کلمه ای که شیوع ندارد. وجه دیگر هم این است که فرقش اعتباری است که نیت و قصد بالاعتبار فرق

می کند. نیت به اعتباری که اختصاص به عبادات دارد نیت قصد خاص است اما قصد بما هو قصد اطلاق دارد. هم برای عبادات است و هم برای غیر عبادات.

ادله وجوب نیت

پس از تعریف نیت اشاره ای به ادله وجوب نیت در افعال عبادی می شود.

یکی از ادله ای که فقهاء برای وجوب نیت استناد نموده است (آیه پنجم سوره بینه) است، «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» در این آیه مطلوب این است که خدای متعال می فرماید عباد امر نشده اند مگر برای اینکه از سراخلاص خدا را عبادت کنند. کلمات این آیه به شکل حصر است و دلالتش بر مطلوب موکد و واضح که امر تنها برای این است که مامور خدا را با اخلاص عبادت کند. در بحث نیت می گوییم که اخلاص همان نیت است بنابراین عبادت و نیت یک مطلوب قطعی شرعی است که شبهه ای در آن وجود ندارد. این مقدار از ظاهر آیه استفاده می شود.

شیخ درکتاب تبیان می فرماید: «و قوله و ما امروا الا لیعبدوا الله، و فی الآیه دلاله علی وجوب النیه فی الطهاره لانه بین تعالی انه امرهم بالعباده علی الاخلاص و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین و لا یمکن ذلک الا بالنیه و القربه» این کلی بود، در طهارت می فرماید: «و الطهاره عباده لقوله صلی الله علیه وآله و سلم الوضو شرط الایمان» وضو عبادت است برای اینکه در روایت از پیامبر آمده است که وضو جزء ایمان است «و ما هو شرط الایمان لا یکون الا عباده» (التبیان، الشیخ الطوسی، ج۱۰، ص۳۹۰.)

چیزی که جزءایمان است جز عبادت چیز دیگری نیست. با این روایت وضو جزء عبادت و مورد نیت باید باشد یعنی بدون نیت وضو درست نیست.

ایات مورد استناد شهید

شهید (ره) در کتاب ذکری آیات دیگری را ذکر فرموده اند که از آن آیات می شود برای اثبات نیت یا برای اثبات وجوب نیت در عبادت استفاده کرد. دو آیه از جمع آیاتی که شهید تمسک می کند انتخاب شده است که آنها را یادآور بشوم. آیه اول، سوره توبه آیه ۹۹ در این آیه بحث از قربت آمده است کلمه قربات تصریح شده است و شهید می فرماید: «صریح فی القربه» آیه این است: «وَمِنَ الأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» این اعرابی که در قرآن هست بخش بخش است «الأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا» و از اعراب «مَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ» هم آمده. این آیه جزء آن استثناءات مثبت است که خداوند متعال می فرماید: چیزهایی را که انفاق می کنند در راه خدا با قصد قربت است و به قصد تحصیل رضایت خدا. «أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ» در صورتی که قصد قربت باشد اینها می شود قربت واقعی یعنی عروج و عبودیت و مقام قرب. «سَيُدْخِلُهُمُ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ». شهید قدس الله نفسه الزکیه به این آیه که می رسد می فرماید: «صریح فی القربه» وجه اش را هم بیان می کند که در صدر آیه کارهای قربی مطرح شده است و بعد از آن خدای متعال فرموده است که این کار درست است و می شود قربت و عبادت و عبودیت. این آیه تا این حد دلالتی دارد بر اینکه قربت در عبادت شرط است و آن عبادتی و آن عملی که قربت می شود عبادتی است و عملی است که همراه با قربت باشد. قربت را هم که معنا می کنیم غیر از نیت شرعی و فقهی که به معنای قصد امتثال امر خدا باشد چیز دیگری در عبادت معنی و مفهوم ندارد. بنابراین ایشان می فرماید از این آیه صریحا مطلب استفاده می شود.

آیه دوم که شهید می فرماید عبارت است از (آیه ۱۹ و ۲۰ در سوره لیل،)«وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» این آیه از لحاظ بافت و ترکیب برای قصد قربت دلالت و ظهور بیشتری دارد. خدای متعال می فرماید که برای کسی نیست که عمل متقابل انجام بدهد در عبودیت بلکه فقط به خاطر کسب رضای خدا عمل را انجام می دهد. عمل که ابتغاءً لوجه الله

بود یعنی خالصا لله یعنی همان نیت عبادی و شرعی. از این آیه هم تا این حد استفاده می شود(الذکری، الشهید الاول، ج۱، ص۷۹.)

ایات دلالت فی الجمله بر قصد قربت دارند

دلالت آیات قرآن بر مطالبی که فقهی و عملی باشد به دو نحو است: یک نحو ظهورات است تصریحات را نیز در ضمن ظهورات اضافه نماییم. نوع دیگر استفاده تفسیری است. ظهورات برای همه حجت است تفسیری برای خود مفسر که به علم یا اطمینان برسد حجت است و برای کسی که به علم و اطمینان نرسد حجیت و اعتبار ندارد. این دسته از آیات یک دلالت علی الاجمال یا به عبارت دیگر یک دلالت فی الجمله به قصد قربت دارد. این قابل انکار نیست.

به ترتیب کتاب و سنت از ادله ی بحث است، کتاب را که آیاتی از قرآن بود بیان کردیم حال نوبت بیان سنت است.

دلیل دوم برای وجوب نیت، روایات و نصوص: در بحث روایات، فقهاء به حدیث مشهور استناد کرده اند که «انما الاعمال بالنیات» محقق حلی (ره) می فرماید: نیت برای وضو واجب است «لقوله صلی الله علیه و آله و سلم انما الاعمال بالنیات»، درباره سند حدیث محقق حلی می فرماید: «روی جماعه من اصحابنا مرسلا»(المعتبر، المحقق الحلی، ج۱، ص۱۳۹.) این تعبیر شائبه اعتبار دارد، «روی، جماعه،اصحابنا» یک جماعت آن هم از اصحاب این حدیث را به صورت مرسل روایت کرده اند.

حدیث بین الفریقین

این حدیث «انما الاعمال بالنیات» از احادیث بین الفریقین است در منابع عامه به طور معتبر آمده است از صحیح بخاری و مسلم و الی آخر. و در منابع امامیه در سه تا حدیث این متن دیده می شود. در حدیثی شیخ طوسی نقل می کند این حدیث را به نحو مرسل، محمد بن الحسن الطوسی قال روی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم «انه قال الاعمال بالنیات»

(وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج۱، ص۳۴، ابواب مقدمه العبادات، ب۵، ح۶، ط اسلامیه.)

در حدیث بعدی نیز شیخ طوسی نقل می کند «و روی انه قال انما الاعمال بالنیات» با یک کلمه تغییر که «انما» اضافه شد. بعد ادامه اش دارد «و انما لامرء ما نوی».(وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج۱، ص۳۴، ابواب مقدمه العبادات، ب۵، ح۷، ط اسلامیه.)

حدیث تا اینجا مرسل بود با یک نکته تاییدی که محقق فرموده اند.

شهرت قدمائی و روایی

این روایت اول که محقق حلی در همان منبع نقل می کند و علامه حلی در کتاب تذکره وجوب نیت را استناد می کند به حدیث «انما الاعمال بالنیات» و فقهای دیگر هم این روایت را ذکر کرده اند که بلا شبهه نقل روایت در حد شهرت روایی هست. در بحث شهرت ها آن شهرتی که معتبر است شهرت عملی قدمائی است که دراعتبارش شکی نیست. حتی آیه الله خویی که به شهرت اشکال جدی دارد شهرت عملی قدمائی را با یک سوال و جواب به طور ظریفی تایید می کند می فرماید: اگر سوال شود که شهرت عملی قدمائی توثیق عملی برای روایت است. این سوال را که خودشان مطرح می کنند جوابی که می دهند از ضمن جواب شان اعتبار شهرت قدمائی استفاده می شود. می فرماید اگر این حرف را بزنید درست است اما مصداقاً کار مشکلی است که ما بتوانیم شهرت عملی قدمائی را به دست بیاوریم و شرح می دهد که به دست آوردن کار مشکلی است وایشان اعتبارشهرت عملی قدمائی را قبول فرمودید در بحث شهرت ، شهرت روایی اعتبار مورد وفاق ندارد مثل شهرت عملی نیست. پس شهرت روایی از اعتبار بالا برخوردار نیست اما شهرت یک اعتبارمایی دارد در حد یک امتیاز هست. شاهد بر این مطلب اولا در بحث تحقیقی و بحث فقهی می بینیم که فقهاء یک حکمی را که مطرح می کنند کلمه مشهور و شهرت را عنوان می کنند یعنی روی شهرت و مشهور حساب باز می کنند و حتی آیه الله خویی (ره) در بحث فتوا می گوید که اگر شهرت عظیمه ای بر خلاف

نبود قاعده خلاف مشهور را اعلام می کرد. پس مشهور و شهرت عند الفقهاء و در فقه جایگاه دارد.

نکته دیگر نظر خبرگان و رای کارشناسان است، شهرت و مشهور یعنی یک عده از صاحب نظران این رای را از روی رای و دقت تایید کرده اند ما که مراجعه می کنیم یک مرتبه بحث استدلالی است و یک مرتبه هم بحث وثوق است. شنیده اید اصطلاح فهم فقهاء، فهم فقهاء چیست؟ اگر دقت کنیم فهم فقهاء یعنی فهم اهل خبره. شهرت در حدی است که صاحب نظران یک مطلب را به شکل خاصی همه با هم یک نحو فهمیده باشد. این نقش دارد. و هر کسی که آن مطلب را اعلام می کند دقت دارد تحقیق دارد اهلیت دارد. و اما ما ادعاء نمی کنیم که شهرت دلیل است بلکه می گوییم شهرت امتیاز هست که در بحث استدلالی قاعده بر این است که یک دلیل را که دلیلیتش را رد کنیم دیگر نمی گوییم که دلیل کامل نیست اما یک امتیاز هست، می گوییم به طور کامل ساقط نیست نقشی دارد. در همین بخش از نصوص روایت معتبری هم داریم که آن روایت معتبر دست ما را می گیرد،

حدیث دیگر در مورد نیت صحیحه ابی حمزه، ابی حمزه مشترک است بین یک فردی که ابوحمزه ثمالی که از اجلاء و ثقات طراز اول است و بین ابوحمزه بطائنی که جرح درباره اش آمده نه عدم وثاقت. هر موقع ابوحمزه از امام سجاد روایت نقل بکند ابوحمزه ثمالی است اشتراک شان در نقل از امام باقر و امام صادق است و این دعای سحر معروف هم از امام سجاد است و به نقل ابوحمزه ثمالی. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم که براساس فهم ما ابراهیم بن هاشم موثق است و توثیق دارد براساس رای بعضی از اعاظم مدح دارد. عن ابن محبوب که از اصحاب اجماع است عن مالک بن عطیه که توثیق خاص دارد عن ابی حمزه عن علی بن الحسین علیه السلام «قال لا عمل الا بنیه»(وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج۱، ص۳۳، ابواب مقدمه العبادات، ب۵، ح۱، ط اسلامیه.) یعنی عمل مقبولی نیست و عمل صالحی نیست مگر به وسیله نیت. همین مضمون در روایت دیگرآمده است در آن روایت تصریح شده است عن مالک بن عطیه عن ابی حمزه الثمالی عن علی بن الحسین «قال لا حسب لقریشی و لا عربی الا بتواضع و لا کرم الا بتقوی و لا عمل الا بنیه و لا عباده الا

بتفقه»(وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج۱، ص۳۳، ابواب مقدمه العبادات، ب۵، ح۳، ط اسلامیه.)استدلالی که شده است برای وجوب نیت در وضو به این دو تا روایت استناد شده است نبوی و روایتی از طریقه ائمه آل البیت. روایت دیگر از امام رضا سلام الله تعالی علیه آمده است که درباره سندش بحثی وجود دارد. لذا این حدیث اول را ذکر کردیم.

انوع دلالت احادیث.

دلالت ها به دو قسم است: ۱. از حیث ظهور و فهم فقهاء، ۲. دلالت از حیث دقت و ریزنگری. این دو تا روایت از حیث فهم فقهاء در حد مسلم است که دلالت دارند بر اینکه در عبادت نیت شرط است نفی حکم به لسان نفی موضوع. «لا عمل الا بنیه» عمل که هست نفی واقعی که نیست، بنابراین نفی حکم است. شیخ انصاری می فرماید: اظهر این است که منظور از «لا عمل الا بنیه» یعنی لا عمل صالحا الا بنیه» و می فرماید که منظور از عمل صالح هم عبادت است. و نتیجه این می شود که عبادت بدون نیت نمی شود از این حدیث استفاده می شود که عبادت متقوم به نیت است. و اما می فرماید هر دو نبوی که ذکر شد متن آن دو تا نبوی با این حدیث فرق دارد در آن متن که مراجعه کنید می گوید «الاعمال بالنیات»، فرقش این است که در آن نبوی عمل متعلق به نیات می شود نیات متعلق عمل، «الاعمال بالنیات» خود عمل که متعلق نیست پس جزای اعمال و تناسب حکم و موضوع به ما اعلام می کند که جزای اعمال به نیات است یعنی اگر نیت حسنه باشد پس جزای آن هم حسنه است و اگر نیت سیئه باشد پس جزای عمل هم سیئه است.(کتاب الطهاره، الشیخ الانصاری، ج۲، ص۱۴.)

پس این روایات با فهم فقهاء و حتی با دقتی که شیخ انصاری فرمودند این مطلب استفاده می شود که عمل عبادی اگر پاداشی داشته باشد و عمل عبادی اگر عمل صالحی بشود بدون نیت می شود و عمل متقوم به نیت است.

کیفیت نیت

بحث درباره نیت در افعال عبادی است. ما حصل در یک جمله اشتراط عبادت به نیت از امور ضروری فقهی. به تعبیر آیه الله خویی یک ارتکاز متشرعی است که قابل خدشه نیست. وجوب نیت در عبادت شبهه ای نیست در نصوص نیز تصریح شده که ادله ای آن بیان شد.

اما کیفیت نیت: خود نیت در عمل چه گونه است، فعل است یا قصد تنهاست تلفظ است به چه گونه است و قصد است به چه صورت؟

کیفیت نیت چگونه است؟

سید در متن عروه در مورد کیفیت نیت می فرماید: «و هی القصد الی الفعل مع کون الداعی امر الله تعالی اما لانه تعالی اهل للطاعه و هو اعلی الوجوه او لدخول الجنه و الفرار من النار و هو ادناها و ما بینهما متوسطات»(العروه الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج۱، ص۱۸۱.)

آیه الله خویی(ره) مطلبی در این رابطه دارد که با توضیحات از این قرار است: در عبادات دو عنوان داریم: ۱. محققات، ۲. روایات. آنچه که برای تحقق عبادت لازم و ضروری است این است که تحقق عبادت باید فراهم بشود. منظور از محقق این است که عنوان عبادت به وسیله امری که تحقق یابد آن امر را می گوییم محقق.

نکته:

فرق محقق و مقوم و غایات

فرق است بین محقق و مقوم، مقوم آن است که امری که در تحقق خود ماهیت عبادت دخل داشته باشد مقوم است مثل قیام و قعود برای نماز. آن امری که برای تحقق عنوان عمل دخل داشته باشد آن را فقها می گوییم محقق که جمعش می شود محققات. درباره محققات باید توجه کرد که عبادات به دو قسم است: قسم اول عبادیت شان ذاتی است یعنی عبادت بالذات

است. مثل اذکار «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» این ذکر خود عبادت. عبادت یعنی ارتباط با خدا از سر تذلل و خضوع، «الرابطه الی الله تذللا و تخضعا» این معنای عبادت است فقهاً. اذکاری که می گوییم این اذکار و همین طور بعضی از اعمال مثل رکوع و سجود اینها ذاتا عبادت اند و نیاز به محقق و کمک ندارد در جهت شکل گرفتن عنوان عبادت. خود عبادت ذاتا محقق است.

قسم دوم از عبادات عباداتی است که عنوان آن نیاز به محقق دارد مثل امساک، دهان بستن و آب و غذا نخوردن از سحر تا غروب کسی چیزی نخورد و نیاشامد فقط چیز دیگر نباشد این عبادت نیست. برای اینکه این گونه اعمال ذاتاً عبادت نیست تحقق عنوان عبادی نیاز به محقق دارد باید از محققات استفاده شود. چیزی که در اینجا می تواند محقق باشد برای عنوان یکی از دو امر است: امر اول محقق عبادت قصد امتثال امر است که انسان در امساک خودش قصد کند امتثال امر الهی را، من امساک می کنم از اکل و شرب از سحر تا غروب اطاعه لامر الله، این قصد امتثال امر محقق عبادت یعنی محقق عنوان می شود عنوان عبادت بود. و امر دومی که می تواند محقق عبادت باشد عبارت است از قصد محبوبیت عمل عند الله. همین امساک را انسان قصد کند که من امساک می کنم قربه الی الله منظور از قربه الی الله این باشد که این عمل محبوب خداست کاری که محبوب خدا باشد را انجام بدهیم این قربه الی الله است. این نوع دوم قصد محبوبیت یا قصد ملاک و مصلحت که همان ما محبوبیت را خلاصه کردیم در نظر گرفته بشود این قصد محبوبیت محقق عنوان عبادت می شود. پس محققات عبادت و دو قسم از عبادت بیان شد.

اقسام غایت:

اما غایات: غایات آن است که بعد از تحقق عنوان و تشخیص و تحقق ماهیت عمل یک اثر و تاثیرگذاری داشته باشد. آن اثرگذاری و تاثیر عمل غایت اطلاق می شود.

درموردغایات آیه الله خویی بحث را شرح می دهد(التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی، ج۵، ص۴۱۴.) غایات به طور کل با توجه به بیان سید و بیان

مشهور یا مجمع علیه با توضیحات از این قرار است: سه غایت برای عبادت متصور است ۱- غایت و غرضی است که قصدش به فاعل و عابد برنگردد. قصدش اختصاص به معبود داشته باشد فقط، برای خود هیچ چیزی را در نظر نگیرد فقط اهلیت معبود مد نظر باشد. آیه لله خویی می فرماید: این گونه عبادت مخصوص معصومین است. امکان ندارد هرچند عقلاً ممکن است ولی عملاً چنین عبودیتی واقع خارجی نخواهد داشت اختصاص به معصومین دارد. ۲- قسم دوم از غایات عبادت، غایاتی است که برمی گردد به خود آدم و این برگشت به خود عابد و عبد دو قسم است: قسم اول غایتی که ملائمت با طبع انسان دارد. طلب است طلب یک مطلوبی است که به یک مطلوبی برسد. دنیوی باشد یا اخروی باشد فرق نمی کند. اخروی باشد به بهشت برسد دنیوی باشد به آسایش برسد البته آسایش و بهشت وحدت جنس دارند بهشت آسایش نهایی است و آسایش مومن در دنیا آسایش مقطعی است. این که گفته می شود برای مومن ممکن است در دنیا هم بهشت باشد در آخرت هم. بهشت دنیایی اش این است که مومن فکرش را اصلاح بکند تعلقات را حذف کند آسوده است ناراحتی اش به خاطر تعلقات است. ۳- قسم دوم که در واقع قسم سوم غایت است .این است که انسان هدف و غرضی داشته باشد برای مصونیت از خطرات، بیمه از ناملایمات که اخروی اش می شود نجات از آتش جهنم و دنیوی اش می شود نجات از فقر و فلاکت و بدبختی ظاهری.

چنانکه امیرالمومنین(ع) به این سه غایت(عبادت به قصد معبود و عبادت به قصد هدف مطلوب و عبادت به قصد نجات.) در نهج البلاغه می فرماید: «ان قوما عبدوا الله رغبه فهی عباده التجار و قوما عبدوا الله رهبه فهی عباده العبید و قوم عبدوا الله شکرا فهی عباده الاحرار»(بحار الانوار، العلامه المجلسی، ج۴۱، ص۱۴.) و عین این روایت از سید الشهداء الحسین علیه السلام نیز نقل شده است.«ان قوما عبدوا الله» در آخر یک جمله اضافه می کند بعد از عباده الاحرار می فرماید «وهی افضل العبادات»(تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص۲۴۶.)در کلام سید الشهداء. متن مشابهی که در همان بحار آمده است از امیرالمومنین این است که می فرماید: «انی ما عبدتک خوفا من عقابک و لا طمعا فی ثوابک ولکن وجدتک اهلا للعباده» این متن در بحار آمده. سید هم فرمود: «و هی القصد الی الفعل مع کون الداعی امر الله».

در این حدیث مولی غایت عبادت را با درجه بندی، بیان می کند. چنانکه سید می نویسد: کسی که نیت کند امر خدا را داعی فقط امر خدا باشد برای خود چیزی قصد نکند «لانه اهل للطاعه» این می شود اعلی الوجوه و اما آن وجوه دیگر هم می تواند غایات باشد که هم ریشه قرآنی و ریشه کلام مولا یی دارد.

تلفظ نیت:

یکی دیگر از مباحث کیفیت نیت تلفظ نیت است که آیا به زبلن آورد نیت لازم است یا خیر ؟ . سید طباطبایی یزدی (ره) می فرماید: «و لا یلزم التفلظ بالنیه بل و لا اخطارها بالبال بل یکفی وجود الداعی فی القلب بحیث لو سئل عن شغله یقول اتوضو مثلاً و اما لو کان غافلا بحیث لو سئل بقی متحیرا فلا یکفی».(العروه الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج۱، ص۱۸۱.)نیت را که گفتیم عمل قلبی است یعنی فعل قلب است. محقق حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «النیه هی اراده تفعل بالقلب»(شرائع الاسلام، المحقق الحلی، ج۱، ص۲۰.)می گوید نیت اراده است و از فعل قلب است یعنی فعل زبان نیست. با تحقق در قلب نیت محقق می شود.

بعد از اینکه سید طباطبایی یزدی (ره) می فرماید «لا یلزم التلفظ بالنیه بل و لا اخطارها» تلفظ لازم نیست اما جایز هم نیست؟. و اخطار به بال هم لازم نیست؟

آیه الله خویی (ره) می فرماید: گفته شده است که تلفظ در حالت نیت یا به عبارت دیگر نیت اگر تلفظ بشود مکروه است. این مطلب را می فرماید نمی توانیم ملتزم بشویم. برای اینکه مطلق تلفظ دلیلی بر کراهت ندارد. در بحث فقه دو جا برمی خوریم که نیت اگر تلفظ بشود اشکال دارد براساس دلیل خاص. دریک مورد نیت باید تلفظ بشود. در بحث نیت حج دلیل دارد که باید نیت تلفظ بشود. به محض فعل قلب نیت محقق نمی شود. با توجه به این نکته که نیت در عبادات شرط است عبادیت حج با عبادیت صلاه فرق ندارد. پس در نیت حج تلفظ قطعا شرط است و در نیت صلاه تلفظ شرط نیست. در دو مورد دیگر براساس دلیل خاص می بینیم که دو مورد تلفظ مکروه است و یک مورد تلفظ جایز نیست. جایی که مکروه است گفته می شود بین

اقامه و نیت صلاه حرف زدن و تلفظ کراهت دارد. و ثانیاً این قبل از نیت است یعنی بعد از اتمام اقامه و قبل از نیت صلاه در این فطره مکروه است که آدم حرف بزند اگر حرف بزند اقامه اش را دوباره تکرار کند این آداب صلاه است. اولا دلیل خاص خودش را داشت و ثانیاً قبل از نیت بود. مورد دیگری هست که نیت اگر تلفظ بشود جایز نیست آن هم وجهی دارد و آن در نماز احتیاط است. اگر کسی شک صحیح بکند بعد از نماز بلافاصله نماز احتیاط بخواند نیت واجب است اما تلفظ جایز نیست. اینجا که تلفظ جایز نیست برای این است که صلاه احتیاط در حقیقت متصل به صلاه اصلی است در حقیقت می شود فصل به کلام آدمی. تلفظ به کلام آدمی بین الصلاه می شود. از این جهت تلفظ جایز نیست. بنا براین قولی که گفته شده است تلفظ نیت کراهت دارد مما لا یمکن المساعده علیه بوجه (التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السید ابوالقاسم الموسوی، الخوئی، ج۵، ص۴۱۸.)

تلفظی را که فقهاء لازم نمی داند. فقط در این حد است که تلفظ لازم نیست معنای نیت همان اراده فعل قلبی است، وهمان کافی است، اما تلفظ کردن جزء معنای نیت نیست ولیکن اگر کسی برای تحکیم لفظ را هم داشته باشد تکلم کند به نیت بگوید دو رکعت نماز صبح بجا می آورم قربه الی الله، هیچ مانع و اشکالی ندارد تحکیم می شود. تلفظ بهتر هست ولی لازم نیست. این گونه نیست که ما منعی داشته باشیم از تلفظ.

علامه در تذکره

موید برمطلب فوق علامه حلی (ره) می فرماید: «النیه اراده ایجاد الفعل قلباً و لا اعتبار بالتلفظ» و بعد می فرماید: «و ینبغی الجمع لانه اوثق الی الاخلاص»(تذکره الفقهاء، العلامه الحلی، ج۱، ص۱۳۸.) می فرماید: شایسته است که جمع بشود بین فعل قلب و فعل زبان. قلباً نیت بشود و به زبان هم آورده بشود بعد می فرماید: برای اینکه نیت را به زبان آوردن نقش تحکیم دارد نیت را کامل و محقق می کند. در ادامه شرح می دهد اما اگر لفظ تنها بود یعنی فعل قلب نبود و فقط فعل لسان بود کافی نیست. و اما اگر تنها فعل قلب بود و به لسان جاری نشد کافی است. اگر اختلاف پیدا کرد فردی به زبانش نماز ظهر جاری می شود و در قلبش نیت نماز

عصر است آن فعل قلب مقدم است. در نتیجه جمع اولی است ولی هیچ مانعی ندارد تلفظ به نیت برای تحکیم نیت است هیچ گونه مشکلی وجود ندارد. یک فعل قلبی منع از تلفظ نمی کند تلفظ هم تلفظ عبث و بیهوده نیست تلفظ به نیت است تقریر است یعنی محکم کاری است.

مطلب بعدی که سید یزدی(ره) می فرماید: «بل و لا اخطارها بالبال» تلفظ لازم نیست بلکه خطور دادن و گذراندن نیت از ذهن هم لازم نیست. در ذهن تان هم نیت را نیاورید لازم نیست. فقط در ارتکازتان این باشد که اگر کسی سوال کند که شما الان برای چه کاری این دست و صورت تان را می شویید شما فورا بگویید که وضو می گیرم. این مقدار کافی است چون براساس بنای سید نیت ارتکازی کافی است. نیت ارتکازی یک لایه از اخطار فروتر است. اخطار یعنی یک مرور در ذهن هست ارتکاز مرور ذهنی هم نیست ولی در باطن ذهن جا دارد. کسی سوال کند فورا بگوید بله وضو می گیرم. این نیت قلبی است منتها در محل ارتکاز نه در محل اخطار. محل ارتکاز هم کافی است.

در این رابطه آیه الله خویی(ره) یک نقدی دارند و یک اشکالی هم درباره اخطار.

نقد آیه الله خویی

آیه الله خویی(ره)نقدی دارند می فرمایند: این معیاری که سید طباطبایی یزدی فرموده است که وجود نیت در ذهن علامتش این است که اگر سوال شود فورا جواب بدهد. این علامت غالبی است. علامت قطعی نیست. چرا؟ برای اینکه ممکن است احیاناً شخصی نیت هم می کند ولی در وقت سوال یک مرتبه جا می خورد یک تکانی برایش ایجاد می شود که متحیر می ماند فورا نمی تواند جواب بگوید. پس گفتن جواب فورا علامت حقیقی نیست بلکه یک علامت غالبی است. نکته دوم هم برعکس، کسی غافل است که گفتید اگر فرد غافل باشد در صورت غفلت نیت محقق نمی شود. می فرماید: در صورت غفلت هم ممکن است اگر سوال مطرح بشود فرد غافل فورا متنبه بشود و جواب بگوید که وضو می گیرد بنابراین، این علامت غالبی است. کلام ایشان کاملا درست است که غالبی است اما فرمایش سید هم درست است. چون هر علامت، علامت نوعی است در اعتبارات. در حقوق یا در مسائل حقوقی و اعتبار

علامت نوعی است یا به عبارت فقهی در اعتبارات و جعلیات شرعیه علامت نوعی کافی است و آن علامتی که حقیقی است در تکوینیات و معقول هست. بنابراین عادتاً این است که اگر کسی نیت را در ذهن داشته باشد در مورد سوال حیرت زده نمی شود سوال را فورا جواب می گوید و عادتا کسی که در ذهنش نیت نیست در برابر سوال سکوت یا حیرت برایش عارض می شود. پس فرمایش هر دو علم دهر خودشان و مرجع بلا معارض زمان خودشان درست است و صحیح منتها هر کدام جهتی دارد.

معنی اخطار به بال و ضد ان

و اما الکلام نسبت به اخطار به بال، اخطار به بال را معنا کنیم و نکته مقابل آن را شناسایی کنیم. اخطار به بال یک مروری در ذهن انجام گیرد، خطور کند به ذهن آدم مقابل اخطار طبیعتا عدم اخطار و عدم اخطار مساوی با غفلت است. عدم اخطار که مساوی با غفلت بود خود سید در متن تصریح دارند که « اما لو کان غافلا بحیث لو سئل بقی متحیرا فلا یکفی» اخطار به بال نیست اخطار به بال که نبود به طور دقیق در نکته مقابل اخطار به بال چیز دیگری در ذهن نیست یا اخطار است یا عدم اخطار است که مساوی با غفلت است. غفلت عدمی است غفلت وجودی نیست که چیزی باشد. عدم اخطار همان غفلت است. بنابراین «لو کان غافلا» خود سید فرمود. بنابراین فرمایش ایشان کاملا درست است ما باید اخطار را معنای دیگری در نظر بگیریم بگوییم اخطار به بال یعنی نیت را در ذهن به طور کامل مورد توجه قرار بدهیم تصویری بکنیم که در حقیقت دل و ذهن صورت نیت را در خود ظرف ذهن منعکس کند. معنای اخطار این گونه بگیریم اما اگر معنای لغوی اخطار در نظر باشد به مشکل برمی خوریم. بنابراین می گوییم ان شاءالله آن قصد و نظر سید این است که اخطار یعنی تصویر در ذهن به طور مشخص لازم نیست هرچند تصویر اجمالی قطعا وجود دارد و الا نیت محقق نمی شود. بدون یک تصور اجمالی اصلا نیت معنی و مفهوم پیدا نمی کند قصد خودش متعلق می خواهد قصد بدون مقصود امکان ندارد از امور ذات الاضافه هست. قصد یعنی متعلق به مقصود، قصد محقق نه قصد مفهومی. قصد محقق بدون مقصود معنا ندارد. بنابراین در خود قصد مقصود قصد شده و

یک تصور اجمالی در ذهن وجود گرفته اما اگر اصلاً اخطار به بال نباشد تصور اجمالی هم نباشد غفلت است و قصدی نیست و نیتی نیست و کفایت نمی کند.

معنی فقهی استدامه و استمرار

مطلب دیگری که سید یزدی می فرماید: «و یجب استمرار النیه الی آخر العمل فلو نوی الخلاف او تردد و اتی ببعض الافعال بطل الا ان یعود الی النیه»(العروه الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج۱، ص۱۸۱.)

استمرار چیست؟ استمرار معنای فقهی دارد فرق است بین استدامه و استمرار. شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «لا یجب استدامه النیه و یجب استمرار النیه»(المبسوط، الشیخ الطوسی، ج۱، ص۳۹.(می فرماید: استدامه واجب نیست و استمرار واجب است. به عبارت دیگر این دو عنوان به این شکل ترجمه می شود ادامه حقیقی و ادامه حکمی که در کلام فقهاست. استدامه ادامه حقیقی است که همان نیتی که در موقع نیت صورت گرفت به همان حالت تا آخر درست حفظ بشود با شکلی کاملی که شروع شده است تا کامل محفوظ باشد. این می فرماید واجب نیست. و اما استمرار واجب است، استمرار یعنی ادامه حکمی، ادامه حکمی این است که نیت ادامه دارد حکماً به این معنا که نیت دیگری متخلل نشده باشد. آن نیت است و کار برخواسته از آن نیت است. بنابراین عمل که برخواسته از نیت باشد و نیت دیگری نیامده باشد این استمرار در فقه به حساب می آید و به عبارت دیگر ادامه حکمی و این کافی است.

اگر که غرض از استمرار استمرار حقیقی باشد متاثر است بلکه متعذر است. به این صورت که آن شکل نیت که ابتداء تصور می شود به همان صورت ابتدائی اش تا آخر عمل محفوظ بماند عسری است مستلزم عسر است می فرماید بلکه از عسر هم بالاتر است متعذر است یعنی نمی شود مکلف چنین توانی ندارد که از اول تا به آخر تصور نیت را حفظ کند به شکل کامل. این امکان ندارد. بنابراین استمراری که شرط است در نیت و اشتراط استمرار امر متسالم علیه است. برای اینکه عبادت متقوم به نیت است اگر نیت قطع بشود عبادت از بین می رود.

بنابراین طبق فرمایش آیه الله خویی از ابتدای عبادت تا انتهای عبادت نیت شرط است بلا شبهه و بلا کلام یعنی متسالم علیه. بعد می فرماید: اگر در وسط نیت قطع شد متوضی صورتش را شست یک کاری یادش آمد یا مهمان وارد شد که انقطاع دو قسم است یا کاملا از نیت برمی گردد یا تردد پیدا می کند. تردد در نیت هم مساوی با عدم نیت است.

آنچه تا به حال درباره نیت گفته شد به این نتیجه قطعی رسیدیم که نیت فقط قصد امتثال امر خداست. این معنای تحقیقی و کامل و مطابق با فهم فقهاء است. و اما خصوصیات دیگر یا به عبارت دیگر وجوه قربیه دلیل دارد و وجهی دارد که به نیت اضافه شود یا وجهی ندارد؟

وجوه قربیه از نظر مشهور و معنی انها

فقهاء در این رابطه بحث دارند سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه با عنایت و توجه به آن اقوال و آن وجوه قربیه در متن اشاراتی دارد می فرماید: «و لا یجب نیه الوجوب و الندب لا وصفا و لا غایتاً و نیه وجه الوجوب و الندب بان یقول اتوضو الوضوء الواجب» تا به آنجا که می فرماید: «لا یجب قصد رفع الحدث او الاستباحه علی الاقوی» این وجوه قربیه را سید لحاظ کرده اند. در ابتداء وجوه قربیه که مشهور از آن وجوه بحث می کنند سه چیز است: ۱. قصد وجه، ۲. قصد تمییز، ۳. قصد غایت. این سه وجه معروف و مشهور است.

منظور از نیت وجه و تمییز و غایت چیست؟

مشهور بر این است که نیت وجه معتبر است. از منظر مشهور نیت وجه اعتبار دارد. آنچه فقهاء گفته اند نیت وجه را به این شکل معنا کرده اند که نیت وجه در عبادت یعنی هر عبادتی که انجام می دهیم وجه وجوب و استحباب آن را قصد کنیم. و اما نیت تمییز جایی است که بین مصادیق عبادت تمییز و تشخیص اعلام کنیم. مثل اینکه نماز ظهر و عصر که هر دو مثل هم هستند در نیت معین کنیم که این نماز ظهر است یا نماز عصر است. یا دو رکعت واجب صبح که تمییز بدهیم این خود نماز واجب است یا این نماز نافله صبح است این تمییز است. تعبیر تمییز یک

عبارت دیگر هم دارد درباره تمییز لفظ تعیین هم بکار می رود. گاهی گفته می شود تعیین قصد شود و گاهی گفته می شود تمییز قصد شود.

اما غایت: منظور از غایت غرض عبادت است این غرض اگر در ذهن بود طبق اصطلاح به آن غرض داعی گفته می شود و همین غرض اگر به اعتبار وجود خارجی اش بود به همین غرض غایت اطلاق می شود. مثال: حصول طهارت شرعی که غرض وضوست اگر در ذهن قصد کردید می شود داعی، اگر آن تحقق خارجی اش را قصد کردید بعد از انجام کار می شود غایت. فرق داعی و غرض اولاً من حیث المحل هست که محل داعی ذهن است و محل غایت واقع است و ثانیاً فرق زمانی دارند که داعی در ابتدای عبادت وجود دارد و غایت پس از انجام عمل. این مقدار فرق بین غرض و غایت که در فقه و اصطلاح اصولی ها گفته می شود یک مشابهتی با اصطلاح فلسفه هم دارد که در فلسفه علت غائی درحقیقت علت فاعلی است این اشاره به همان مطلب یا مسانختی به آن مطلب هم دارد علت غائی که حصول طهارت است در حقیقت می شود علت فاعلی یعنی داعی و محرک در ذهن عامل.

این وجوه قربیه که گفته شده است هم قائل دارد و هم دلیل. قائلین به نیت وجه اشاره شد مشهور است مشهور می فرمایند: نیت وجه لازم است. به عنوان ارائه مدرک و مستند محقق حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «و کیفیتها قصد الوجوب او الندب»(شرائع الاسلام، المحقق الحلی، ج۱، ص۲۰.)

یعنی نیت وجه، نیت وجه از کیفیت نیت عبادت است. پس نیت وجه یعنی نیت وجوب و ندب برای عبادت و محقق حلی فرمودند که کیفیت نیت عبادت نیت وجه است. نیت وجه از کیفیات نیت عبادت است که باید نیت کنید که وجوب یا ندب که جزء کیفیت می شود. اما علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه کیفیت نیت عبادت قصد وجوب و یا ندب است ایشان هم این مطلب را اعلام می کند اما دلیل: دلیل را به طور مستند از تذکره نقل کنم علامه حلی می فرماید: مسئولیت و وظیفه مکلف این است که عبادت را بما هو وجه العباده انجام بدهد به عبارت دیگر عبادت را با وصف عبادیت انجام بدهد. عبادت با وصف عبادیت همان عبادتی است که وجه آن در نظر گرفته شود و قصد شود و الا عبادت با وجه عبادت انجام نگرفته است.

بنابراین نیت وجه در قصد عبادت یک مطلبی است که جزء کیفیت نیت عبادت می شود.(تذکره الفقهاء، العلامه الحلی، ج۱، ص۱۴۰.)

اما توضیح: خلاصه استدلال از این قرار است که عبادت باید صورت و خاصیت عبادت شرعی داشته باشد و الا عبادت عمل عبادی باشد صلاه باشد صوم باشد در واقع ولیکن صورت و وصف عبادت را نداشته باشد با وجه شرعی صدق عبادت نمی کند. و وجه شرعی عبادت هم همان وجوب و ندب است. بنابراین در نیت که قصد عبادت می شود قصد درست عبادت آن است که با وجه شرعی قصد بشود. تا اینجا قول به وجوب قصد وجه بیان شد و دلیل اعتبارش هم گفته شد.

قائلین به عدم وجوب قصد وجه

اما رای بر عدم وجوب قصد وجه: در این رابطه صاحب نظران شرحی دارند که به طور خلاصه از این قرار است: ۱. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه درباره اعتبار نیت وجه بحث و تحقیق به عمل می آید در نهایت امر دلیلی بر وجوب قصد وجه به عنوان یک دلیل معتبر مطرح نمی شود.(جواهر الکلام، الشیخ محمد حسن النجفی، ج۲، ص۸۱.)

از ضمن کلام ایشان این نکته را می توان استفاده کرد که نیت وجه نیاز به دلیل دارد و دلیلی در این رابطه وجود ندارد و قصد قربت کفایت می کند.

۲- شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه وجوب یا قصد وجوب و ندب را ذکر می کند و یادآور می شود در نهایت امر به دلیلی نمی رسد که آن دلیل مدرک باشد برای قصد وجوب و ندب در نیت عبادت. (کتاب الطهاره، الشیخ الانصاری، ج۲، ص۴۵.)

۳- سید یزدی فرموده است «لا یجب نیه الوجوب و نیه الندب لا وصفاً و لا غایتاً» واجب نیست در نیت عبادت که نیت وجه کنیم یعنی نیت وجوب این عمل را نه وصفاً و نه غایتاً. وصفاً که بگوییم «اتوضو الوضو الواجب» نه غایتاً که بگوییم «اتوضو لوجوبه» غایت قرار بدهیم در هر صورت واجب نیست. سومین مطلبی که می فرماید این است که «بان یقول اتوضو الوضوء

الواجب او لوجوبه او ندبه او اتوضو لما فیه من المصلحه»(العروه الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبایی الیزدی، ج۱، ص۱۸۱.)

این فراز سوم منظورش این است و در جای دیگر تصریح شده است نیت وجه و نیت غایت و نیت وجه وجوب. فرق است بین وجه واجب که مشهور و معروف از نیت وجه نیت وجه واجب است. سید نیت را دو قسم اعلام می کند: نیت وجه عمل و نیت وجه وجوب عمل. منظور از نیت وجه عمل که گفته شد وجوب یا استحباب. و منظور از نیت وجه وجوب قصد مصلحت و ملاک است که ملاک وجوب است. پس هر سه وجه در نیت واجب نیست.

نظر سید الخوئی و وجوه قربیه

آیه الله خویی (ره)مطلبی را که بیان می کند می فرماید: درباره نیت عبادت قصد امر کافی است داعی امر الله باشد کفایت می کند اما وجوه قربیه دیگر که گفته می شود به طور خلاصه از این قرار است: ۱. قصد وجه، ۲. قصد غایت، ۳. قصد وجه وجوب یا قصد وجه حکم، ۴. قصد اثر که عبارت است از رفع حدث و استباحه صلاه، ۵. قصد موجب که عبارت است از قصد نواقض نوم و حدث، ۶. قصد غایت خود وجوب این عبادت که مثلاً غایت برای وجوب وضو وجوب صلاه باشد. این موارد گفته شده است. سید همه این موارد را عنوان می کند که در مجموع می شد شش مورد. این شش مورد از قصدها که گفته شده است در بیان فقهاء آمده است و مشهور قصد وجه را معتبر اعلام کرده است.

اما در جمع این قصدها قصد تمییز که یک جایگاه خاصی دارد به این معنا که گفته می شود عبادت منوی است و نیت عبادت که متعلق به منوی است منوی باید مشخص باشد. و آن تشخیص منوی یعنی همان تعیین. تعیین یعنی قصد تمییز. بنابراین قصد تمییز در عبادت لازم خواهد بود. چون نیت است و منوی و طبیعت منوی اقتضاء می کند که تعیین داشته باشد که قصد تمییز به عبارت دیگر قصد تعیین است. این قسمت و این قصد وجه از وجوه قربیه از حساسیت و جایگاه خاصی برخوردار است. در این رابطه گفته می شود فقهاء به طور مکرر یادآور شده اند از صاحب جواهر و فقیه همدانی و شیخ انصاری که قصد تعیین در عبادت هیچ

شبهه و اشکالی ندارد و تعیین لازم است. برای اینکه کسی که عبادت انجام می دهد یک عمل مجهول را که نمی تواند عبادت قرار بدهد بنابراین تعیین یک شرط قطعی است باید تعیین در حال نیت صورت بگیرد. در برابر تعیین مجهول قرار می گیرد و عبادت مجهول عبادت نمی شود. جواب این دلیل نسبتاً محکم و مستحکم را صاحب جواهر و آیّه الله خویی داده اند، صاحب جواهر می فرماید: تعیین اشکال ندارد اما جایی که عبادت نیاز به تعیین داشته باشد مثلا بحث درباره وضو هست و وضو یک عمل است. وضو شبهه و اختفاء پیدا نمی کند بین دو مصداق و بین دو وضو تا تعیین بکنیم که این وضو مثل نماز ظهر و عصر بلکه یک فرد عبادت در معرض اختفاء نیست تا نیاز به تعیین باشد. این مطلبی است که صاحب جواهر و ایّه الله خویی مثل هم بیان فرموده اند با تغییر مختصر. بنابراین متعیین جایی است که عبادت در خطر شبهه و تردید قرار داشته باشد. آنجا زمینه برای تعیین است اما اگر یک عبادت مشخص باشد قصد تعیین لازم نیست از اساس معین است. در وضو می بینیم یک عمل است وضو با وضوی دیگری نیست در کنارش تا شبهه شود و نیاز به تعیین داشته باشد، بنابراین نیاز به تعیین وجود ندارد. با این تحقیق و با این توضیحی که داده شد اعلام می شود که قصد تعیین در وضو واجب نیست. مضافا بر این اگر به دلیل مراجعه کنیم ادله ما اطلاق لفظی باشد بر مبنای سید یا اطلاق مقامی باشد بر اساس مبنای محقق خراسانی بر هر دو مبنا اعلام می کنیم که قصد تعیین و قصد وجه براساس اطلاق دلیل منتفی است. دلیلی بر قصد وجه و قصد تعیین نداریم.

در این رابطه نکته ای که هست. نیت تمییز است که گفته شد نیت متعلق می خواهد منوی می خواهد. منوی باید مشخص بشود و همان تمییز و تعیین جزء وجوه قربیه می شود که مضافا بر قربه الی الله بگوییم وضو می گیریم وجوباً یعنی این وضوی واجب یا دو رکعت نماز واجب صبح و نماز نافله صبح که شبیه هم هستند نیت کنیم قربه الی الله این نماز واجب صبح نه نافله. معین بشود اگر معین نشود خود نیت محقق نمی شود. که صحت نیت مربوط به صحت منوی است و صحت منوی مربوط به صحت نیت است. تاثیر متقابل دارد. در نتیجه تعیین لازم است. این را گفتیم، اینجا یکی از مسائلی است که گفته شد در عین حال دو نکته را هم به ذهن بسپاریم: ۱. مشهور نیت وجه را لازم می دانند و اما فقهاء به طور کل یعنی در حد لا

خلاف بینهم که نیت تعیین را لازم می دانند. پس قصد تمییز لازم است با شرحی که داده شد و دلیلی که در این رابطه گفته شد ضمن بیان علامه حلی.

نظر صاحب جواهر

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «لا ینبغی الاشکال فی لزوم التعیین» اشکال جا ندارد و شایسته نیست درباره قصد تعیین، چون اگر تعیین در کار نباشد نیت صورت نمی گیرد نیت منوی می خواهد همین که نیت تعلق گرفت منوی باید معین باشد شئ مجهول که قابل نیت نیست. پس یک امر طبیعی است که باید منوی معین باشد اما این حرف درست است در صورتی که ابهام و اشکالی در کار باشد. تردیدی در کار باشد در آنجا نیت منتهی می شود به امر مجهول و التزام به آن ممکن نیست. اما اگر عمل ما یک عمل است و در حد ذات خودش معین است در اینجا نیت تعیین زمینه ندارد. اگر ما یک وضو می گیریم به طرف یک وضو الان می رویم نیت تعیین نمی خواهد زمینه برای تعیین نیست. تعیین جایی است که تردیدی باشد تا تعیین بیاید. تعیین فرع بر تردید و جهل است نه جهلی است و نه تردیدی است تا تعیین بیاید. این فرمایش صاحب جواهر بود تکمله ای بر التزام به تعیین.

نظر آیه الله خویی (ره)

آیه الله خویی (ره)این مطلب را شرح می دهد و شما در فتاوای متاخرین که ببینید که می فرماید قصد وجه در کار نیست تقریبا این مطلب بعد از تطور اصول آمده است. این قید وجه را اصولی ها افزودند و مخصوصا بعد از تطور و مخصوصا بعد از تکامل که آخرین مراحل اصول است که همین عصر باشد. می فرمایند: این وجوه قربیه مضافا بر قصد قربت دلیل ندارد. در عمل عبادی انجام عمل به شکل کامل همراه با قصد قربت کافی است. که منظور از قصد قربت انجام دستور خدا و امتثال امر، قصد قربت یعنی قصد امتثال امر. این کافی است. قصد امتثال امر است و عمل هم کامل است .

اما دلیل ما برای عدم اعتبار این وجوه قربیه: ۱. دلیل بر اینها به طور خاص نداریم، ۲. اطلاق دلیل واجبات. مقتضای اطلاق رفع و دفع و القای قیود احتمالی. می فرماید: اما ادله ما در این رابطه یعنی در رابطه با عدم اعتبار نیت وجه و نیت تمییز و تعیین و غایت، اطلاق است. اطلاق دلیل خود عبادت، اما براساس مبنای ما یعنی سید که وجوه قربیه قصد قربت و قصد وجه و قصد تعیین در متعلق امر قابل اخذ است از باب اوامر ضمنیه که گفتیم امر عبادت منحل می شود امر ضمنی تعلق می گیرد به نیت. نیت امر دارد امرش از خود امر به عبادت است. آن اشکال معروف که نیت بعد از عمل است اگر در متعلق امر قرار بدهیم خلف و دور است، براساس مبنای سید حل است سید می گوید خود امر به صلاه مثلاً منحل می شود. هر جزئی یک امر می گیرد. نیت که یک جزء هست یک امر ضمنی می گیرد بنابراین از خود امر به عبادت پس از انحلال نیت امر دارد. دیگر اشکالی که نیت بعد از امر می آید قبل از امر قرار بدهیم خلف است یا دور هست زمینه ندارد این مبنای سید است. بنابر مبنای سید از اطلاق لفظی استفاده می شود اطلاق امر به عبادت تحت عنوان اطلاق لفظی. مقتضای اطلاق لفظی این است که هر قیدی و هر شرطی که شک در آن بکنیم مقتضای اطلاق این است که آن شرط منتفی است مقتضای اطلاق رفع و لغو شرط محتمل است. پس مقتضای اطلاق امر به عبادت که وضو باشد «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ»(مائده/سوره۵، آیه۶.)

مقتضای اطلاقش می شود نفی قید زیادی. اگر قید زیادی شرط بود مولی در مقام بیان آن شرط را بیان می کرد مقتضای اطلاق نفی قید احتمالی است. این اطلاق لفظی،(التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی، ج۵، ص۴۲۰.)

نظر محقق نائینی (ره)

و اما بر مبنای محقق نائینی باز هم اطلاق لفظی است منتها اطلاق امر دوم. محقق نائینی درباره وجوه قربیه فرمودند که نمی شود وجوه قربیه نیت قربت را در متعلق امر قرار بدهیم چون بعد از امر می آید و متعلق باید قبل از امر باشد الان امر اگر به آن نیت تعلق بگیرد خلف است آنکه قبل نیست بعد آمده، باید قبل فرض کنیم و خلاف واقع است. خلف معنایش در حقیقت

خلاف واقع است یا دور است. پس محقق نائینی فرمودند که برای نیت یک امر دومی داریم شرع از ما نیت را خواسته است اینکه قطعا از ما خواسته است امر دارد و آن امر دوم را گفتیم متمم جعل. براساس امر دوم که متمم جعل باشد نیت را ماموربه قرار دادیم و سایر وجوه قربیه را. در نتیجه بر مبنای محقق نائینی باز هم می شود به اطلاق امر تمسک کرد در جهت نفی قید احتمالی یا شرط احتمالی. فرق بین شرط و قید این است که در تکلیف شرط می گوییم و در وضعیات قید می گوییم.

نظر محقق خراسانی (ره)

مبنای محقق خراسانی که وجوه قربیه نیت و امثال آن در متعلق امر قرار نگیرد. چون اینها بعد از امر می آیند اگر قبل از امر قرار بدهیم خلاف واقع است. بنابراین در مساله وجوه قربیه که نیت یکی از آن وجوه است محقق خراسانی فرمودند که اخذ وجوه قربیه در متعلق امر امکان ندارد که خلف است. پس وجوب نیت را از کجا می گیریم؟ ایشان می فرماید وجوب نیت را به حکم عقل می گیریم. حکم عقل قطعی در فقه اعتباری دارد مثل اعتبار امر شرعی. به حکم عقل قطعی می گوییم. پس نیت جزء نماز است و جزء عبادت است و وضو و نماز هر عبادت، اما چون اشکال فنی دارد به متعلق امر نمی شود قرارش بدهیم به وسیله حکم عقلی می گوییم نیت واجب است. در این صورت اطلاق لفظی که معنا ندارد چون در اطلاق هر چیزی و هر قیدی که در متعلق امر قابل اخذ باشد قابل رفع هست و مشمول اطلاق است اگر یک شئ ای قابل اخذ نباشد قابل رفع هم نیست که اخذ و رفع صفات متقابل است تقابل عدم و ملکه دارد. قصد قربت که قابل اخذ نیست شک کردیم با اطلاق امر قابل رفع و انتفاع هم نیست. بنابراین اطلاق لفظی که ممکن نبود الان یک نکته داریم، آیه الله خویی(ره) می فرماید: ما در اطلاقات یک قسم دیگری از اطلاق داریم تحت عنوان اطلاق مقامی. اطلاق مقامی هم دست ما را می گیرد و کمک می کند.

اطلاق مقامی

اطلاق مقامی کجاست و شرطش چیست؟ اطلاق مقامی آن است که اگر در لفظ اطلاقی وجود نداشته باشد ولی مولی در مقام بیان باشد. مولی در مقام بیان است و لفظ هم قابلیت اطلاق لفظی ندارد اینجا اطلاق مقامی جای خودش را دارد. می فرماید: مولی در مقام بیان اگر این نیت وجه قید بود اگر تعیین قید بود، مولی بیان می کرد الان که بیان نکرده است براساس اطلاق مقامی دیگر شرعاً برای ما این قید ثابت نیست. نفی قید می کند. بنابراین براساس اطلاق مقامی می گوییم قیدی تحت عنوان نیت وجه وجود ندارد.

نتیجه:

تحقیق این است همان طوری که از بیان علامه حلی هم استفاده کردیم که عبادت وجه دارد. وجه عبادت، یعنی عبادت بدون وجه نداریم و وظیفه مکلف هم انجام عبادت هست بوجه ها. عبادت را با وجه شرعی اش انجام دهیم. این وصف لا ینفک عبادت است. در غیر این صورت عبادت با وجه شرعی اگر نباشد آن مسئولیت و اشتغال ذمه باقی است شک در اشتغال ذمه و بعد شک در امتثال می شود که شک در امتثال مساوی با عدم امتثال است. از سوی دیگر در ادامه رای آیه خویی(ره) یا فقهای دیگر خط احتیاط را اعلام بکنیم و احوط بگوییم .احوط مخالفت به حساب نمی آید. بنابراین می گوییم احوط آن است که نیت وجه و تعیین با نیت قربی اضافه و ضمیمه شود. موید سخن علامه حلی است که فرمودند «الجمع ینبغی» بنابراین ضرر که ندارد اولی هم هست لذا احوط این است که نیت وجه که همان وجوب یا ندب اضافه بشود نیت تعیین یا تمییز یعنی همین نماز ظهر اضافه بشود احوط این است. مضافا بر اینکه در واقع و در سیره متشرعه مراجعه کنیم مطلب از این قرار است که نماز صبح را می خوانم وجوب در ذهنش هست این نیت وجه است. نماز صبح را می خوانم به عنوان نماز صبح هست. بنابراین واقع عمل شرع یا سیره متشرعه هم این است که نیت وجه و نیت تعیین همراه با نیت قربی هست. بلکه گفته می شود که نیت تعیین که تمییز است و نیت وجه که وجه عبادت است این تقریبا از نیت

قربی جدا نیست. چون منوی را مشخص می کنیم منوی که مشخص شد وجوب و تعینش لازمه طبیعی نیت است.

آنچه مسلم و قطعی است که در نیت قصد قربت انجام بگیرد یعنی قصد امتثال امر. اما قصد وجه هرچند مشهور است ولی سید طباطبایی یزدی و آیه خویی و معاصرین یعنی فقهای عصر اخیر قائل به قصد وجه نیستند عمده ترین دلیل برای این اعاظم همان اطلاق دلیل است اطلاق لفظی یا اطلاق مقامی. اطلاق لفظی این است که خود آن قیدی که مورد نفی قرار می گیرد به وسیله اطلاق که اطلاق گاهی مفادش نفی قید مشکوک است و گاهی مفادش توسعه در مصادیق است.

مشهور گفته اند که نیت وجه از وجوه قربیه است و برای عبادت لازم است چون مشهور بر این است که نیت وجه در عبادات لازم است. پس به مقتضای اطلاق مگر آنها اطلاق را نمی بینند؟ در جواب باید گفت: اخذ عناوین به دو صورت است: الزامی و استحبابی. قصد قربت بما هی قربت که فقط قصد امتثال امر باشد این الزامی است و برای تحقق ماهیت هم کافی است اما قصد وجه و وجوه قربیه دیگر ممکن است فضیلت داشته باشد که شاهد بر این مثال علامه حلی فرمود «الجمع ینبغی»، سزاوار است و بهتر است و شایسته است که این وجوه قربیه دیگر هم مورد توجه قرار بگیرد. چون قدمای اصحاب به اولی بودن عمل نظر و توجه دارند که گفته می شود آنهایی که به فقاهت کامل رسیده اند و درباره بعضی هایشان به طور خاص گفته می شود که در عمل مستحبات و مکروهات مثل واجبات و محرمات هست. و اما ثواباً و عقاباً فرق دارند.

کتابنامه

.....

قرآن کریم

نهج البلاغه

العروة الوثقی سید محمد کاظم یزدی, طباطبایی، قرن: ۱۴ وفات:۱۳۳۷ ه.ق.مؤسسة الأعلمي للمطبوعات،بیروت - لبنان سال نشر:۱۴۰۹ ه.ق.۲ جلد عربی

مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط. القديمة) حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد قرن: ۱۳ وفات: ۱۲۲۶ ه.ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان سال نشر: ۱۱جلد: عربی

إيضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد فخرالمحققین، محمد بن حسن قرن: ۸ تاریخ وفات: ۷۷۱ ه.ق. مصحح اشتهاردی، علی پناه اسماعیلیان محل نشر: قم - ایران سال نشر: ۱۳۸۷ ه.ق. ۴جلد: زبان: عربی

التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی زبان : عربی ناشر : لطفی تعداد صفحات : خ، ۴۴۰ص. قرن ۱۴

(کتاب الطهاره، انصاری، مرتضی بن محمدامین قرن: ۱۳تاریخ وفات:۱۲۸۱ه.ق. ناشر:المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة محل نشر: قم - ایران سال نشر: ۱۴۱۵ ه.ق. ۵ جلد: زبان: عربی

جواهر الكلام، الشيخ محمد حسن النجفی، (ط. الحديثة) قرن: ۱۳ تاریخ وفات:۱۲۶۶ ه.ق. قم - ایران سال نشر:۱۴۲۱ ه.ق. ۲۰ جلد:زبان عربی

تذكرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة) علامه حلی، حسن بن یوسف قرن:۸ تاریخ وفات: ۷۲۶ ه.ق. ناشر:مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث محل نشر: قم - ایران سال نشر: ۱۴۱۴ ه.ق. تعداد جلد: ۲۲ زبان: عربی

شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام محقق حلی، جعفر بن حسن قرن:۷تاریخ وفات:۶۷۶ ه.ق. ناشر:اسماعیلیان محل نشر:قم - ایران سال نشر:۱۴۰۸ ه.ق. ۴ جلد: زبان:عربی

المبسوط في فقه الإمامية طوسی، محمد بن حسن قرن: تاریخ وفات: ۴۶۰ ه.ق. ناشر:مکتبة المرتضوية محل نشر: تهران - ایران سال نشر:۱۳۸۷ ه.ق.۸ جلد: زبان: عربی

بحار الانوار، محمدباقر بن محمدتقی قرن: ۱۲ تاریخ وفات:۱۱۱۰ ه.ق. ناشر:دار إحياء التراث العربي محل نشر:بیروت - لبنان سال نشر:۱۴۰۳ ه.ق. تعداد جلد: ۱۱۰ زبان: عربی.

تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص۲۴۶

تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة حر عاملی، محمد بن حسن قرن:۱۲ تاریخ وفات: ۱۱۰۴ ه.ق. ناشر: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث محل نشر: قم - ایران سال نشر: ۱۴۱۶ ه.ق. تعداد جلد: ۳۰ زبان:عربی

المعتبر في شرح المختصر محقق حلی، جعفر بن حسن قرن:۷ تاریخ وفات: ۶۷۶ ه.ق. ناشر:مؤسسه سید الشهداء (ع) محل نشر: قم - ایران سال نشر: ۱۳۶۴ ه.ش. تعداد جلد: ۲ زبان: عربی

ذکری الشیعة في أحکام الشریعة شهید اول، محمد بن مکی قرن: ۸ تاریخ وفات:۷۸۶ ه.ق. ناشر: مکتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية. قم المقدسة. معاونية الابحاث. مرکز العلوم و الثقافة الاسلامية محل نشر: قم - ایران سال شر: ۱۴۳۰ ه.ق. تعداد جلد: ۱ زبان: عربی

التبیان في تفسیر القرآن ابي جعفرمحمدبن الحسن الطوسي ؛ تحقیق موسسه النشرالاسلامي التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه .۱۸ م : جماعه المدرسین في الحوزه العلمیه بقم ، موسسه النشرالاسلامي ، ۱۴۱۳ق

منتهی المطلب في تحقیق المذهب علامه حلی، حسن بن یوسف قرن: ۸ تاریخ وفات:۷۲۶ ه.ق. ناشر: آستانة الرضوية المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية محل نشر:مشهد مقدس - ایران سال نشر: ۱۴۱۲ ه.ق. تعداد جلد:۱۵ زبان: عربی.